

پاسخی به شبهات کدیور در مورد جایگاه فقهی و مرجعیت مقام رهبری
سید علی حسینی اشکوری



بسم الله الرحمن الرحيم

برادر ارجمند

پس از تحیت و آروزی سلامتی نوشتار آن جناب در رابطه با استیضاح مرجعیت مقام رهبری را ملاحظه نمودم

نمودم بسیار متعجب شدم از پا فشاری و اصرار فراوان برای به کرسی نشاندن بعضی از مطالب که ضرورتی برای آن دیده نمی شود بلکه عقل و حکمت و انصاف و انتظار از آن جناب چیز دیگری است در هر صورت نکاتی را که در فرصت ناچیز دست داده است توجه شما را بدان جلب می کنم و امیدوارم که خداوند متعال خیر و صلاح و هدایت را نصیب این جانب و همه آنان را که از صمیم قلب علی رغم اختلاف نظر و دیدگاههای متفاوت دوستشان می دارم و آروزی خوش بختی و سعادت را برایشان می نمایم، نصیب گرداند.

ترجیح می دهم سخن خویش را با کلام خداوند و رهنمودهای نبی گرام و ائمه اطهار علیهم السلام آغاز کنم
قال الله تعالى: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا
اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (سوره مائده آیه ۸)
و عن أبي جعفر عليه السلام قال، قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاث خصال من كنّ فيه أو واحدة

منهنّ كان في ظلّ عرش الله يوم لا ظلّ إلّا ظلّه: رجل أعطى الناس من نفسه ما هو سائلهم، ورجل لم يقّد رجلاً ولم يؤخّر رجلاً حتى يعلم أن ذلك لله رضى ورجل لم يعب أخاه المسلم بعب حتى ينفي ذلك العيب عن نفسه، فأنه لا ينفي منها عيباً إلّا بدا له عيب، وكفى بالمرء شغلاً بنفسه عن الناس. بحار الأنوار – علامة مجلسي – (٣٩ / ٧٢)

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: اتقوا الله واعدلوا فانكم تعيرون على قوم لا يعدلون. بحار الأنوار – علامة مجلسي – (٣٨ / ٧٢)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاث [خصال] من كنّ فيه استكمل خصال الايمان: الذي إذا رضى لم يدخله رضاه في باطل، وإذا غضب لم يخرج غضبه من الحق، وإذا قدر لم يتعاط ما ليس له. بحار الأنوار – علامة مجلسي – (٢٨ / ٧٢)

فيما أوصى به النبي صلى الله عليه وآله علياً عليه السلام: يا علي سيد الاعمال ثلاث خصال: إنصافك الناس من نفسك، ومواساتك الاخ في الله عزوجل، وذكرك الله تبارك وتعالى على كل حال، يا علي ثلاث من حقائق الايمان: الانفاق من الاقتار، وإنصاف الناس من نفسك، وبذل العلم للمتعلّم. بحار الأنوار – علامة مجلسي – (٢٧ / ٧٢)

گفته اید: عنصر مصلحت نظام در مدرسه‌ی ولایت مطلقه‌ی فقیه آیت الله خمینی اوجب واجبات بود، آیا این عنصر در امر افتاء و مرجعیت هم بر موازین شرعی حکومت یا ورود (دو اصطلاح در علم اصول فقه) دارد؟

جواب: رعایت مصلحت مربوط به باب تزاحم است

به نقل از رهبری گفته اید: «درس خارج را هم نزد مرحوم آیه الله العظمی میلانی (ره) شروع کردم. يك سال درس خارج اصول و دو سال و نیم درس خارج فقه ایشان را رفتم تا اواخر سال ۱۳۳۷ شمسی که به قم عزیمت کردم.» (پیشین، ص ۵۳)

«در سال ۱۳۳۷ شمسی با اجازه پدر به قم رفتم و تا سال ۱۳۴۳ شمسی در قم ماندم. در همان سال چون پدرم به دنبال عارضه چشم، بینایی خود را کاملاً از دست داد، ناگزیر به مشهد بازگشتم، گرچه حتی بعضی استادان بزرگ من در قم [آیت الله مرتضی حائری یزدی] به شدت مخالف بازگشت من بودند.» (پیشین ص ۵۲)

جواب : شرکت در دروس حضرات آیات حاج آقا حسین بروجردي امام خمینی آیت الله داماد آیت الله حاج آقا مرتضی حائری آیت الله سید هادی میلانی آیت الله میرزای هاشم قزوینی آیت الله حاج آقا حسن قمی و آیت الله شریعتمداری یعنی فحول حوزه‌های علمیه ی قم ومشهد ونجف اشرف زیرا مرحوم آیت الله

میلانی از فقهای بزرگ حوزه نجف و کربلا بودند که به مشهد مقدس مهاجرت نمودند و نیز اشتغال به تدریس سطوح عالیه انصافاً برای شخصی با استعداد و حضور در دروس اساتید متنوع و شهادت هم درس ایشان جناب آقای دکتر دینانی (حاج شیخ ابراهیم) که مباحثاً از ایشان سوال کردم که ایشان گفتند آقای خامنه ای بسیار خوش استعداد و پیر تلاش در درس و بحث بوده و از اقران خود برتر، چه استبعادی برای دست یافتن ایشان به درجه اجتهاد مطلق است؟!!!!

گفته اید: «جلسات تفسیر قرآن از پائیز ۱۳۵۰ در مدرسه میرزا جعفر شروع شد.»... ترجمه کتاب صلح الحسن ع... انتشار کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی...

جواب: در نتیجه سرکار داشتن با قرآن و تفسیر قرآن آیا در راستای فقهات است یا منافات با آن دارد؟ و نیز اشتغالات دیگر علمی از قبیل ترجمه صلح امام حسن ع و طرح کلی اندیشه اسلامی.

گفته اید: «وی در این زمان [فروردین ۱۳۵۱] همچنان به تدریس در حوزه علمیه مشهد می پرداخت. روزانه دو درس از سطوح عالی (رسائل و مکاسب) را به شاگردانش می داد. از ساعت ۶ تا ۷ و نیم صبح برای گروهی از طلاب و زائرین تفسیر می گوید.» (شرح اسم ص ۴۵۷) آقای خامنه ای در این ده سال مشهد مکاسب و حداقل تا سال ۱۳۵۱ رسائل و بعد از آن کفایه تدریس کرده است...

جواب: آیا تدریس سطوح عالیه قرینه بر ناتوانی است یا توانمندی؟! چه بسیار از بزرگان که اقران آنان و یا کسانی که در مرتبه کمتری بوده اند درس خاج می گفتند ولی خود به تدریس سطوح عالیه می پرداختند مگر هر خارج گویی مجتهد است و هر سطح گویی غیر مجتهد چه بسا گفتن خارج آسان تر از تدریس سطح باشد.

گفته اید: جناب آقای خامنه ای در خطبه‌ی نماز جمعه‌ی تهران مورخ ۱۱ دی ۱۳۶۶ این گونه ولایت مطلقه‌ی فقیه مورد نظر آیت الله خمینی را تبیین می کند: ...

آقای خامنه ای در پاسخ به نقد استادش چنین نوشته است:

جواب: اصل ولایت فقیه و دایره سعه آن در نزد فقها چنانچه می دانید مورد بحث و گفتگو است اگر ایشان در مقابل امام پافشاری نکرده اند گویای عدم اجتهاد است؟! گذشته از آن تغییر نظر آیا دلیل بر عدم اجتهاد است مرحوم آیت الله منتظری در رابطه با ولایت فقیه تغییر نظر اجمالی داده اند و نیز خود ایشان نقل کردند مرحوم آیت الله بروجرودی در مسأله ای در باب تقلید پس از یک جلسه علمی با مرحوم آیت الله یثربی تغییر نظر دادند، مرحوم آیت الله خوئی در مواردی تغییر نظر داده اند از آن جمله در باب ضمان مثلی و قیمی دو نظر متفاوت داده اند و نیز خود امام رضوان الله تعالی علیه در بعضی از موارد نظرشان تغییر نمود.

گفته اید: **قضیه‌ی قبول توبه‌ی مرتد فطری** آیت الله خمینی در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ حکم زیر را صادر کرد: «انالله و انا الیه راجعون. به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است، انشاءالله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد. والسلام علیکم و رحمہ‌الله و برکاته.» (صحیفه‌ی امام، ج ۲۱ ص ۲۶۳)

جناب آقای خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران مورخ ۲۸ بهمن ۱۳۶۷ اظهار داشت: «مهلت اجرای حکم امام که محدودیت ندارد، بلکه روزی اجرا می‌شود و این عنصر بدبختی که خودش را در این دردمرغ انداخت جز مردن چاره‌ای دیگر برایش نیست، و خودش را با یک میلیارد نفر مسلمان دنیا درگیر ساخته است، با حکم نافذ امام خودش را درگیر نمود و این اعدام انقلابی بلاشک در مورد او اجرا خواهد شد. هرچند ممکن است توبه کند، کتاب بنویسد، از مسلمانان جهان و از امام امت معذرت خواهی نماید، و تعلقش را نسبت به کتاب تکذیب نماید، که در این صورت ممکن است از سوی مردم بخشوده شود، ولی در این حالت خود آمریکائیها او را خواهند کشت و دیگر اجازه زنده ماندن به یک چنین شخصی را که قصد افشا نمودن سیاستهایشان را داشته باشد نخواهند داد.» (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۲۹ بهمن ۱۳۶۷)...

جواب: ۱- از این عبارت: (تعلقش را نسبت به کتاب تکذیب نماید چه استظهار می‌شود) آیا بدین معنا نیست که بگوید این کتاب از آن من نیست و به من ربطی ندارد اگر این چنین باشد آیا موجب تغییر موضوع و به تبع آن موجب تغییر حکم نمی‌گردد؟

۲- آیا از موارد و مصادیق انکار بعد از اقرار در حدود نیست؟

۳- ایشان نگفته است از نظر شرعی مورد قبول است وحد از او ساقط می‌شود بلکه گفته است ممکن است از سوی مردم بخشوده شود.

۴- ظاهر سیاق عبارت این است که ایشان در صدد بیان این نکته اند که نویسنده‌ی آیات شیطانی به تحریک دشمنان این کار را انجام داده و در صورت مخالفت با سیاست آنان خود آنان اقدام به نابودی وی خواهند نمود.

ایشان این قضیه را بنحو قضیه شرطیه بیان کرده اند شما خود می‌دانید که صدق قضیه شرطیه متوقف

بر صدق طرفین آن نیست برحسب ظاهر چنانچه عرض شد در صدد بیان این مطلبند که این اقدام به دستور دشمنان اسلام صورت گرفته است.

۵- آنچه را که در آغاز امام گفته بودند و دفتر ایشان توضیح داده جای بحث دارد که آیا حکم است یا فتوا؟

۶- بحث در عدم پذیرش توبه مرتد فطری آیا یک حکم حکومتی است که از ناحیه ائمه (ع صادر شده است یا یک حکم تعبدی شرعی.

۷- در مقام تراحم آیا نمی شود اجرای یک حد شرعی را به تاخیر انداخت و متوقف نمود؟

۸- از یک عبارت مجمل که در خطبه نماز جمعه گفته شده است آیا انصاف است که آن گونه مانور داده شود و ملاک تشخیص و میزان در حکم به عدم اجتهاد کسی گردد؟!!!!

گفته اید: آقای خامنه ای حداقل سه بار قبل از انقلاب به تقلید از آیت الله خمینی اقرار کرده است. ایشان قبل و بعد از انقلاب در پاره ای از مسائل از آیت الله منتظری تقلید می کرد. کسی تقلید می کند که خود را مجتهد مطلق بالفعل نمی داند...

جواب: علی فرض صحت نقل، اولاً: عدم جواز تقلید مجتهد به طور مطلق خود بحثی اجتهادی است و محل خلاف

وثانیاً: در صورت عدم امکان اجتهاد نه از جهت عدم توانایی بر اصل اجتهاد بلکه به خاطر عدم فرصت ، عدم جواز تقلید نیز جای بحث و گفتگو دارد.

ثالثاً: مرحوم آیت الله منتظری همین مطلب (یعنی اقرار به تقلید از مرحوم امام) را در میان علماء که در تهران به خاطر اعتراض به بازداشت مرحوم امام جمع شده بودند برای اثبات مرجعیت ایشان گفتند که من مقلد امام هستم . در کتاب خاطرات ایشان آمده است: من متن تلگراف را خواندم که با این عنوان شروع شده بود : محضر مبارک آیت الله العظمی آقای خمینی مرجع عالیقدر تقلید یکی از آقایان گفت ایشان که مرجع تقلید نیست ، چه کسی از ایشان تقلید می کند ؟ گفتم من ! من از ایشان تقلید می کنم. (خاطرات حضرت آیت الله العظمی منتظری ص ۲۳۴)

گفته اید: خاطرات اردیبهشت ۱۳۵۳: «این دومین سالی بود که او [آقای سید علی خامنه ای] و آقای [عباس] واعظ طبسی در تلاطم و نگرانی پیاده شدن برنامه سازمان یاد شده [اوقاف] در حوزه علمی مشهد بودند. آنان بارها در این مورد مشورت کرده بودند. آیا طلبه ها پس از اجرای نظام آموزش مورد نظر اوقاف در مدارس بمانند؟ این پرسشی بود که که برای یافتن پاسخ آن به آقای منتظری رجوع کردند. از این رو سید عباس موسوی قوچانی و امیر مجد راهی طبس شدند. نظر آقای منتظری چنین بود: طلاب

در مدارس بمانند و به هیچوجه حرف اوقاف را گوش نکنند. بنا شد بر همین نهج عمل شود.» (شرح اسم، ص ۵۰۴-۵۰۵)

مراجعه‌ی آقایان خامنه‌ای و واعظ طبسی به آیت الله منتظری اعلم شاگردان آیت الله خمینی و تعیین تکلیف از ایشان اشعار به عدم اجتهاد استفتا کنندگان داشته است.

جواب: آیا این مسئله از مسائل رجوع به فتوا است؟! یا از باب تعیین تکلیف سیاسی در برخورد با اوقاف زمان شاه است؟! گذشته از آن آیا میتوان گفت ارجاع امام به آیت الله منتظری در بعضی موارد گویای عدم اجتهاد امام است و نیز بالعکس؟!!

گفته‌اید: نه آیت الله میلانی کلمه‌ای در فقاہت آقای خامنه‌ای اظهار داشته (۱۷)، نه آیت الله حائری یزدی خطی در اجتهاد شاگرد خصوصی جوان خود نوشته است. علاوه بر نداشتن اجازه اجتهاد، ایشان در رده‌ی معاریف شاگردان هیچیک از اساتید خود نیز به حساب نمی‌آمده است، و از هیچیک سند مکتوبی دال بر اعتبار فقهی وی در دست نیست...

جواب: نداشتن اجازه اجتهاد هیچ دلیلی بر عدم اجتهاد نه ثبوتاً و نه اثباتاً نیست. چه بسیار از مجتهدین که از فحول و مراجع هستند که اجازه اجتهاد از اساتیدشان دریافت نکرده‌اند

گفته‌اید: چند سالی قبل از درگذشت آیت الله خمینی حجت الاسلام محسن قرائتی در برنامه‌ی مشهور «درسهای از قرآن» خود در سیمای جمهوری اسلامی در مراتب خلوص و دوری از هوای نفس برخی از مسئولین جمهوری اسلامی سخن می‌گفت. یکی از شاهدمثال‌هایشان بود که در مجلسی مجری گفته است از حضرت آیت الله خامنه‌ای ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران دعوت میکنیم که برای سخنرانی تشریف بیاورند. جناب آقای خامنه‌ای پشت تریبون آمد و به عنوان اولین جمله گفت: «ضمن تشکر لطفاً در به کار بردن القاب دقت کنید. آیت الله را به مجتهد می‌گویند و من مجتهد نیستم.»

جواب: تواضع در برابر اساتید و بزرگان و پیشکسوتان آیا مشکلی می‌آفریند؟

گفته‌اید: شاگردان آیت الله خمینی نگذاشتند رهبری از مجموعه‌ی خودش بیرون برود.

جواب: آیا وجداناً در میان کسانی که مرجعیت داشتند و یا به قول شما اجتهاد مطلق بالفعل را دارا بوده‌اند فردی که داری توانمندی اداره کشور باشد با اعتقاد به انقلاب و مبانی آن وجود داشت؟!!

گفته‌اید: مصلحت نظام اکسیری شد که با آن مجتهد متجزی بر منصب مجتهد مطلق بالفعل نهاده شد.

جواب: علی فرض که چنین باشد طبق ضوابط اصول علم فقه و حکم عقل و سیره عقلا در باب تزامم چه تزامم میان ملاکات چه تزامم در امتثال چه می‌باید کرد؟ لو دار الامر بین اعلم غیر مدیر و مدبر و بین مدیر مجتهد و مدبر در مقام تزامم چه باید کرد؟ گذشته از آنکه در تشخیص اعلمیت بلکه در تشخیص

اجتهاد مطلق فهم از دین به عنوان یک برنامه کامل و قرائت از شریعت با دیدگاه مدیریتی نمی تواند بی تاثیر در معرفت دین و لا اقل بخشی از احکام شرعی باشد

گفته اید: ناظران بر رهبر توسط منصوبان رهبر تعیین می شوند. شبهه‌ی دور در اینجا لاینحل است. جواب: اگر عنصر عدالت و شجاعت و آزادی و خدا ترسی و پایداری و فهم و شعور در افراد چه خبرگان و چه شورای نگهبان نباشد جای دلهره و ترس همچنان باقی خواهد ماند و با تعیین گروه مستقل علاجی صورت نخواهد گرفت لذا شریعت بر همین اساس بر عدالت و آگاهی پای فشرده است نه بر انتصابات و انتسابات و گر نه می توان گفت خداوند امر به اطاعت رسول الله فرموده و رسول الله امر به اطاعت ائمه معصومین کرده و ائمه معصومین امر به اطاعت خداوند می کنند.

گفته اید: : مجلس خبرگان رهبری در حق آقای خامنه ای حداقل سه بار بر اساس «مصلحت نظام» رفتار کرد:

اول. نادیده گرفتن اشکال خلاف قانون بودن فقدان شرط افتاء و مرجعیت بالفعل.

جواب: اقدام قاطع و صریح بنیانگذار جمهوری اسلامی طبق مقتضای قاعده در باب تراحم و طبق ضابطه شرعی بوده است و چاره ای جز آن به نظر نرسیده است

گفته اید: نادیده گرفتن فقدان اجتهاد مطلق

جواب: احراز شرایط به عهده خبرگان بوده که انجام گرفته است و عدم احراز در نزد دیگران ملاک عمل نیست پس بر خلاف قانون انجام نگرفته است

گفته اید: عدم اعلام «موقت بودن رهبری» غیرقانونی آقای خامنه ای حداقل در هفت ماه نخست رهبری ایشان

جواب: هر چند بر حسب اطلاع حدود دوماه بوده است ولی در هر صورت واقعاً این اشکال غریبی است اگر اقدامی بر اساس مصلحت یعنی خیر و صلاح امت توسط کسانی که مسولیت امر به عهده آنان است انجام پذیرفته باشد چه اشکالی بر آن مترتب می باشد؟!

گفته اید: جناب آقای اشکوری (متولد ۱۳۳۷) با حدود یک ربع قرن تحصیل خارج در نجف و قم و سه اجازه‌ی اجتهاد از جمله از مرحوم آیت الله منتظری (مورخ ۱ مرداد ۱۳۷۷) در زندگی نامه خود نوشته است: «چندین سال در محضر آیت الله منتظری بودم و از ایشان بهره بردم. و همچنین چندین سال از محضر حضرت آیت الله خامنه‌ای بهره‌ی وافر بردم.».

جواب: ظاهراً در این بخش دقت در نقل نشده است و جا داشت تمامی گزارش این جانب را از بحث خارج رهبری و نمونه ای از آن را که بقلم خود ایشان نگاشته شده است و من آن را نقل کرده ام و در آن اشکال

ظاهراً متفردی بر صاحب جواهر نمود اند را متعرض می شدید.

گفته اید: حضور در این کلاسها (حضور طلاب در درس رهبری) و تاثیر جدی در معیشت و ارتقاء مقام شرکت کنندگان تردیدی نیست، اما اینکه بار علمی کسی را به شرکت در این جلسات کشانیده باشد، متون منتشر شده از این دروس چنین بار علمی را نشان نمی دهد. آیا اگر مدرس محترم صاحب مقام نبود اصولاً کسی در درسش شرکت می کرد و یا اصولاً خودش به فکر تدریس می افتاد؟

جواب: جداً چنین قضاوتی دور از انصاف است بر حسب اطلاع این جانب حضور در این درس هیچ گونه تاثیری در معیشت و یا اعطای منصب و ارتقای مقام شرکت کنندگان را ندارد و عجیب است که گفته اید: که تردیدی در آن نیست. مگر مقصود از تاثیر جدی در معیشت شرکت کنندگان پرداخت ناچیزی که احیاناً به مناسبت میلاد بعضی از ائمه داده می شود که آن شهریه که نیست هیچ فصلیه هم نیست و شاید تعبیر سنویه از آن مناسب تر و اقرب به دهریه می ماند و آن هم به قدری است که در این اوضاع و احوال کار ساز مخارج یک روز هم شاید نشود. البته ایشان به همه حوزه های علمیه شهریه پرداخت میکنند و موافق و مخالف یکسان دریافت میکنند و در خصوص علما و فضلا و طلاب و وعظی که از کار افتاده و در بستر بیماری به سر میبرند و نوعاً کسی سراغ آنان را نمیگیرد مورد تفقد قرار میدهند اما مسئله کثرت حضور به خاطر مقام استاد شاید جای انکار آن نباشد (ولست هذه اول قاروره کسرت) مگر در زمان قائم مقامی شیخنا الاستاد رحمه الله علیه این چنین نبوده است حسینیه و دفتر و سنگر و حتی راه پله ها و پیاده رو خیابان مملو از طلاب و فضلاء شرکت کننده بود و همچنین بعضی از درس ها گفته اید: تدریس خارج فقه بدون خارج اصول در میان اصولیون شیعه بی سابقه است، و ایشان در این زمینه پیشتاز محسوب می شوند.

جواب: این ادعا ظاهراً بر خلاف واقع است و قرینه بر آن هم صدها کتاب فقهی به جای مانده از فقها است و از بسیاری هیچ اثر اصولی مستقل از خود به جای نگذاشته اند. و بسیاری از فقها بحثهای اصولی را به مناسبت در حد نیاز در میان مباحث فقهی مطرح کرده اند و می کنند مگر مرحوم استاد ما آیت الله منتظری تدریس خارج اصول داشته اند؟ آیا معیار فقاقت تدریس خارج اصول است یا اصول فقه مورد نیاز را دانستن؟

گفته اید: استاد آیت الله عبدالله جوادی آملی (متولد ۱۳۱۲) مفسر قرآن، حکیم، عارف، فقیه، عضو اسبق شورای عالی قضائی و امام جمعه ای موقت سابق قم نیز چنین شهادت نامه ای برای آقای خامنه ای صادر می کند: «اجتهاد و عدالت آیت الله جناب آقای سیدعلی خامنه ای دامت برکاته مورد تأیید می باشد. لازم است امت اسلامی ایده ام الله در تقویت رهبری معظم له در بذل نفس و نفیس، در هیچگونه نثار و ایثار

دریغ نفرمایند.» (۱ مرداد ۱۳۶۹، پیشین، ص ۱۸-۱۹)

این گواهی پنج هفته بعد از گواهی نخست صادر شده است. به قرینه‌ی ذیل گواهی ظهور آن در اجتهاد کاربردی در حد رهبری است. آیت الله جوادی در آن زمان تازه تدریس خارج فقه را آغاز کرده، از فلسفه و عرفان به وادی فقه متمایل شده بودند و در زمان صدور این گواهی یقیناً مرجع تقلید محسوب نمی شد.

جواب: اجتهاد کاربردی در حد رهبری یعنی چه؟!

مقصود از این عبارت که آیت الله جوادی تازه تدریس خارج فقه را .. الخ آیا مقصود این است که شاهد خود فقیه نبوده است؟ مراد از این عبارت که در زمان صدور این گواهی که یقیناً مرجع تقلید محسوب نمی شد چیست؟

آیا شرط در گواهی به اجتهاد کسی مرجعیت است یعنی شاهد برای شهادت به صلاحیت به مرجعیت کسی باید خود مرجع باشد؟! یا می خواهید بگویند که ایشان گرو کشی کرده اند. آیا شهادت به فقاہت مشروط به اجتهاد اساتید اهل خبره که فقهاء در اول رساله عملیه گفته اند: باید مجتهد یا مجتهد مطلق باشد تا شهادت وی مورد پذیرش قرار گیرد یا اهل تشخیص بودن کافیت؟! گفته اید: گواهی آقای فاضل یک هفته بعد از گواهی آقای جوادی صادر شد. دو دلیل اجتهاد آقای خامنه ای در گواهی فوق عبارت است از شهادت شخصی و برداشت از عبارت منقول از آیت الله خمینی درباره صلاحیت ایشان برای رهبری. پایه‌ی این شهادت شخصی ایشان که هرگز در سلسله‌ی اساتید آقای خامنه ای نبوده اند این است: «بیست سال پیش وقتی در مشهد، در مسجد گوهرشاد با ایشان برخورد کردم، آن موقع ایشان از مدرسین محترم مشهد بودند. پرسیدم چه چیزی تدریس می کنید، فرمودند: مکاسب. مکاسب از مهمترین و مشکلترین کتب علمی ماست.»

جواب: آیا شهادت در اینگونه موارد باید هم عرض و دریک مجلس ادا گردد همچون شهادت بر زنا و شهادت طولی نافذ نیست؟! آیا در باب شهادت به اجتهاد لازم است نسبت استادی و شاگردی میان شاهد و مشهود له باشد؟!

مرحوم آیت الله آقای فاضل تصریح کرده اند که اجتهاد رهبری جای هیچگونه تردید نیست در مقابل این نص صریح چگونه به خود اجازه می دهید که کلام گوینده را تفسیر به رای و طبق مذاق خود بیان نمایید؟ گفته اید: آیت الله محمد مومن قمی (متولد ۱۳۱۶) از فقهای شورای نگهبان منصوب مقام رهبری نیز اینگونه گواهی اجتهاد آقای خامنه ای را صادر می کند: «هنگام رأی گیری در مجلس خبرگان برای رهبری حضرت آیه الله خامنه ای دامت برکاته اجتهاد معظم له با قیام بیّنه‌ی شرعیه نزد این جانب ثابت

بود ولی بعداً بواسطه حضور در جلسات مباحثه‌ی فقهی شخصاً به اجتهاد ایشان پی بردم و اکنون شهادت می‌دهم که معظم له مجتهدی عادل و جامع الشرایط می‌باشد.» (۱۵ مرداد ۱۳۶۹، پیشین، ص ۲۲-۲۳)

این گواهی اجتهاد یک هفته قبل از گواهی قبلی صادر شده است. مراد از قیام بینة شرعی شهادت آقایان هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی و دیگران به منقولات شفاهی آیت الله خمینی است

جواب: از کجا مقصود آیت الله مومن از بینة گواهی آقایان هاشمی و مرحوم سید احمد خمینی بوده است؟ و بر فرض تسلیم و تنزل: احراز اجتهاد براساس بینه و یا احراز وجدانی برای شاهی مثل آقای مومن چه مشکلی در بر دارد؟!

گفته‌اید: گواهی اجتهاد آیت الله علی مشکینی (۱۳۰۰-۸۶) رئیس مجلس خبرگان رهبری، امام جمعه‌ی قم و از شاگردان آیت الله خمینی به آقای خامنه‌ای به این شرح است: «حضرت مستطاب آیت الله حاج سیدعلی خامنه‌ای (مد ظله العالی) واجد مقام فقاہت و اجتهاد و قدرت استنباط احکام شرعی که تصدی مقام معظم رهبری بدان نیازمند است، می‌باشند. چنانچه معظم له حائز سایر شرایط ولایت امت و رهبری جامعه مسلمین نیز بنحو اوفی می‌باشند و این امر را خبرگان محترم رهبری از روی درایت و اطلاع خود و استفاده از بیانات و تأییدات رهبر عظیم الشان راحل امام خمینی قدس الله سره در مواقع متعدده، تأیید و تصویب نموده اند و لذا برای همه مسلمین جهان اعم از سنی و شیعه و بویژه روحانیت محترم و علماء عظام فریقین ایدهم الله تعالی، و بر همه کسانی که علاقه به دوام انقلاب اسلامی ایران و نفوذ و گسترش اسلام در جهان دارند و طالب امتثال «اقیموا الدین و لا تتفرقوا» هستند و میل به تحقق «لیظهره علی الدین کله» دارند واجب مؤکد شرعی و عقلی است معظم له را به فقاہت و ولایت امر مسلمین بشناسند و بپذیرند.» (۱۵ مرداد ۱۳۶۹، پیشین، ص ۱۰-۱۱)

تجویز آیت الله مشکینی برگرفته از عبارت منقول آیت الله خمینی و بر اساس مصالح نظام و در حد رهبری است نه افتاء و مرجعیت. مشکلات عبارات منتسب به آیت الله خمینی گذشت.

جواب: آیا احتمال می‌رود کسی در رابطه با مسائل مربوط به حکومت که عرض عریضی را از فقه در برمی‌گیرد مجتهد باشد ولی در باب حیض و نفاس و مقدار کر و استبراء و نجاسات و حد لواط و وطی بهیمة و احکام رقیة و مکاتبه و حکم بیع متنجس و اسراج دهن متنجس و حکم عذره و میته و ما شابه ذلک مجتهد نباشد؟!

آیا به نظر شما که برحسب ظاهر اجتهاد در ابواب فوق الذکر تکمیل کننده همان اجتهاد مطلق بالفعل است که شما شدیداً نگران آن هستید؟!

گفته‌اید: در انتهای این باب به یک تناقض در عملکرد دستگاه حکومتی ایران اشاره می‌کنم. اگر گواهی

اجتهاد قابل اعتناست، چرا فقط برای آقای خامنه ای معتبر باشد و برای دیگر روحانیون مقبول نباشد؟ به یک نمونه‌ی مستند توجه فرمائید:

«در سال ۱۳۶۹، هنگامی که حجة الاسلام مهدی کربوبی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی قصد کاندیداتوری برای مجلس خبرگان را داشتند و صلاحیت علمی وی در حدّ اجتهاد مورد تردید فقهای شورای نگهبان قرار گرفت، نه تن از علمای برجسته‌ی حوزه علمیه - از جمله آیت الله سلطانی طباطبایی، آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله نوری همدانی- صلاحیت علمی ایشان را در این حدّ (تجزّی در اجتهاد) مورد تأیید کتبی قرار دادند؛ اما این گواهی ها مورد بی اعتنایی فقهای شورای نگهبان قرار گرفت و صلاحیت علمی ایشان ردّ شد. اگر این گونه تأییدیه های علمی برای مقامات و صاحبان قدرت دارای اعتبار و قابل استناد است، چرا گواهی علمای برجسته حوزه مبنی بر صلاحیت آقای کربوبی برای پُستی همچون عضویت در مجلس خبرگان -که تجزّی در اجتهاد در آن کافی است- مورد بی اعتنایی قرار می گیرد

جواب: نقد این کلام فقط به عنوان یک بحث علمی محض بدون قضاوت در مورد قضیه خارجی است. ممکن است گفته شود: در مورد شهادت بعضی شهود اختلاف حالت زمان شهادت موثر است چنانچه نسبت به اعتماد به روایت بعضی از روایت چنین تفصیل داده شده است و از کجا معلوم است که نکته ردّ صلاحیت حقیقتاً عدم احراز تجزی اجتهاد بوده است

گفته اید: در پاسخ چندین استفتاء (که چندین نمونه‌ی آن ذکر شد) جناب آقای خامنه ای صریحاً مقلدان را به عمل به تحریر الوسیله‌ی آیت الله خمینی ارجاع می دهد یا مستفتی را به فتوای ایشان رجوع می دهد. مرجع کسی است که برای استنباط احکام شرعیه شخصا به ادله‌ی تفصیلیه مراجعه کرده باشد. نقل فتوای دیگری نامش اجتهاد نیست و ناقل فتاوی را نمی توان مرجع تقلید نامید.

جواب: اگر مرجع در مسائل فرصت استنباط را نداشته باشد و دیگری را جائز التقلید بداند چه اشکالی در ارجاع به او وجود دارد؟

گفته اید: . در تعارض فتوای مجتهدین و حکم ولی امر جناب آقای خامنه ای تقدم را مطلقاً با حکم ولی امر دانسته، از سوی دیگر اطاعت تمام مسلمین (نه فقط شیعیان) را حتی مراجع تقلید را از احکام ولی فقیه واجب اعلام کرده است. چنین اطاعتی شرایطی دارد که اولاً مکلف شیعه باشد، ثانیاً مکلف اجتهاداً یا تقلیداً به ولایت فقیه قائل باشند، ثالثاً مدعی ولایت امر را مصداق جامع شرائط آن بداند، رابعاً در مستند حکم حاکم یقین به خطا نداشته باشند، خامساً در صورتی که مصلحت اقوائی در کار نباشد از شق العصای مسلمین باید اجتناب شود، نه اینکه اطاعت احکام حاکم وجوب نفسی داشته باشد. ایشان از تمامی

این شقوق که از بدیهیات فقه شیعه است، غفلت کرده و تنها لزوم تبعیت از ولی امر را به فقه شیعه نسبت داده است.

جواب: لازم نیست مکلف شیعه باشد مکلف غیر شیعه هم ملزم است و مخالفت با حکم حاکم جامع الشرائط جائز نیست حتی اگر مخالف مبنای دیگری داشته باشد مثلاً اگر حاکمی بر مبنای اجتهاد خویش اثبات کلیه ی حقوق مالی را با یک شاهد ویمین مدّعی کافی بداند و بر همین اساس قضاوت نماید و حکم کند آیا مجتهد دیگری که اثبات خصوص دین را به شاهد ویمین صحیح بداند می تواند حکم حاکم را نادیده بگیرد؟! بلکه نسبت به احکامی که تشخیص آن با حاکم است دیگران حق مخالفت را ندارند آری در خصوص احکامی که حکم حاکم به عنوان طریق برای واقع وکاشف است کسی که حکم حاکم را نافذ نمی داند و یا علم به خطای حاکم دارد نمی تواند از آن پیروی کند مانند حکم به ثبوت هلال و این بدان معنا نیست که حق علم و کتل برداشتن بر علیه حاکم را دارد بلکه به وظیفه شخصی خود بدون معارضه عمل نماید. مگر نظر مرحوم آیت الله منتظری در این مساله غیر از این است برای روشن شدن این مطلب واضح به کتاب ایشان ولایت فقیه مراجعه کنید گذشته از آن خود آن مرحوم در نامه ای به تاریخ ۱۳۶۸/۱/۴ که به امام نوشته اند در آخر نامه اینگونه گفته اند: اینجانب شرعاً نظر حضرتعالی را بر نظر خود مقدم میداند (خاطرات ص ۶۶۰) و نیز در پاسخ ایشان به نامه ۱۳۶۸/۱/۶ که مورخه ۱۳۶۸/۱/۷ صادر شده است گفته اند: همانطور که از آغاز مبارزه تا کنون در همه مراحل همچون سربازی فداکار و از خودگذشته و مطیع در کنار حضرتعالی و در مسیر اسلام و انقلاب بوده ام، اینک خود را ملزم به اطاعت و اجراء دستورات حضرتعالی میدانم، زیرا بقاء و ثبات نظام اسلامی مرهون اطاعت از مقام معظم رهبری است. (خاطرات ص ۶۸۱)

گفته اید: ایشان ولی امر خمس را حاکم شرع دانسته که معنایش عدم جواز پرداخت خمس به مراجع تقلید است. آنچنانکه خواهد آمد وی به نحوی این فتوی را پس می گیرد.

جواب: اصل فتوا بنا بر نظریه ولایت فقیه چه اشکالی دارد؟! و بنا بر مصلحت اگر اجازه پرداخت به دیگران داده شود چه اشکالی بر آن وارد است؟!!

گفته اید: اینکه ایشان فتوا داده «ما التزام به ولایت فقیه را از التزام به اسلام و ولایت ائمه ی معصومین علیهم السلام قابل تفکیک نمیدانیم.» از اشتباهات فاحش ایشان است. معنای چنین فتوایی این است که بر اساس آن منکران ولایت فقیه از دائره ی اسلام و تشیع خارج هستند.

جواب: اولاً: بنا بر پذیرش نظریه ولایت فقیه چه اشکالی به استلزام آن به التزام به اسلام و التزام به ائمه معصومین است؟ نه تنها مسئله ولایت فقیه بلکه هر فرعی از مسلمّات دین و شریعت نزد کسی از

مسلمات باشد التزام به آن التزام به اسلام ومذهب است

ثانیاً: اگر کسی ولایت فقیه برایش ثابت نشده باشد تقلیداً یا اجتهاداً وپیرو آن عدم پذیرش وی نه تنها منافات با اسلام بلکه با تشیع وی هم ندارد چنانچه کسی ولایت تکوینی ائمه معصومین علیهم السلام برایش ثابت نشده باشد ویا حق تشریع را برای آن بزرگواران قائل نباشد از دائره تشیع خارج نمی شود. بلکه حتی انکار تمرّدی که مستلزم تکذیب ائمه اطهار وانکار امامت آنان نباشد موجب خروج از تشیع نمی گردد.

گفته اید: برای نخستین بار نشریه‌ی «پیام دانشجوی بسیجی» (بعدا «پیام دانشجو») با مدیر مسئولی آقای مهندس حشمت الله طبرزدی از یک سو لفظ «امام خامنه‌ای» را برای مقام رهبری به کار برد، از سوی دیگر از همان آغاز مروج مرجعیت منحصره‌ی جناب آقای خامنه‌ای بودو آراء فقهی ایشان را باعنوان «استفتائات امام خامنه‌ای» منتشر میکرد.

جواب: این حساسیت عجیبی است که در تعبیر از ایشان به امام نشان داده می شود امام به معنی پیشوا ورهبر است.

گفته اید: با اینکه در عمرش خارج اصول تدریس نکرده بود، از سال ۱۳۶۹ تدریس خارج فقه را از کتاب جهاد آغاز می کند.

جواب: آیا دانش اصول فقه لازم است یا تدریس اصول فقه؟ آیا تسلط بر قواعد اصولی مورد نیاز در استنباط حتماً با تدریس بحثهای اصولی به عنوان بحث خارج اصول آن هم به مدت ۱۷ سال ومائند آن لازم است؟ که نتیجه آن همه تلاش هم فتاوی عجیب وغریب باشد که به خاطر ملاحظاتی متعّرض مسئله نمی شوم.

گفته اید: آقای خامنه‌ای التزام به ولایت فقیه را از التزام به اسلام و ولایت ائمه (ع) غیرقابل تفکیک اعلام می کند که لازمه‌ی این فتوای بی مبنا اخراج منکران ولایت فقیه از اسلام و تشیع است. جواب: مگر امامت ائمه معصومین که ادامه نبوت نبی اعظم است غیر از مسئله وحی اگر کسی منکر آن شد از اسلام خارج می شود؟ نسبت ولایت مطلقه فقیه برای آن کسی که قائل است به مذهب تشیع به همان گونه است. آری اگر کسی با اذعان به اینکه ولایت مطلقه فقیه جزء مسلمات احکام ائمه طاهرين عليهم السلام است وبا علم به آن منکر آن گردد وانکار وی مستلزم تکذیب ائمه معصومین باشد قطعاً چنین شخصی از مذهب تشیع خارج است.

گفته اید: مرحوم آیت الله سید محمد حسین فضل الله (۱۳۱۴-۸۹) متولد نجف، ساکن بیروت از ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) تا آخر عمر، وکیل تام الاختیار مرحوم آیت الله خویی در لبنان، مؤسس حوزه‌ی

علمیه‌ی «المعهد الشرعی الاسلامی» در بیروت، از شاخص‌ترین فقهای شیعه در لبنان معاصروانمادهای مقاومت در مقابل غاصبان صهیونیست بوده است. حاصل چهل و پنج سال فعالیت علامه فضل الله تربیت نسل جدیدی از شیعیان بصیر در بیروت است. درس آموختگان مکتب فضل الله مهمترین رجال مذهبی، اجتماعی و سیاسی لبنان در نیم قرن اخیر هستند. وی چند دهه سابقه‌ی تدریس خارج فقه و اصول داشت. بعد از وفات استادش آیت الله خویی در مرداد ۱۳۷۱ در نجف، فضل الله به عنوان یکی از نامزدهای خوش فکر مرجعیت شیعه در جهان عرب و بویژه در لبنان و سوریه در میان نسل جوان متدین (و نه در حوزه های سنتی نجف و قم) مطرح بود.

وی علاوه بر تسلط بر میراث سنتی فقهی اصولی سه ویژگی داشت که در غالب مراجع معاصر وی مشاهده نمی شد. اول شجاعت ابراز فتوای تازه‌ی فقهی، رأی تازه‌ی اعتقادی و برداشت جدید تاریخی، دوم آشنائی با جهان معاصر، و سوم برخورداری از عدم تعصب مذهبی، مدارای دینی و اهل گفتگو بودن. تحقیقا فضل الله در مراجع جوان معاصر از جمله نواندیش ترین آنها در صدور فتاوای متناسب با زمان و آشنا ترینشان به پیچیدگی های سیاسی اجتماعی اقتصادی جهان معاصر و در میان اسلام شناسان معاصر در زمره‌ی دگراندیش ترین آنها در زمینه‌ی مباحث اعتقادی شیعی بوده است.

جواب: همین شخصیت بزرگوار که اینجانب با ایشان ارتباط داشته ام مورد هجوم بعضی از حضرات قرار گرفت و اجتهادش از ناحیه بعضی از آقایان زیر سوال قرار گرفته است و این را به عنوان شاهد ذکر می کنم پس اگر عدم اجتهاد کسی در نزد شخصی ثابت نباشد این دلیل بر نفی اجتهاد او نیست. از قول آیت الله موسوی اردبیلی نقل کرده اید: تنها چیزی که در میان مراجع وجود داشته این بوده که گاه از آنها می پرسیده اند که ما در احتیاط های شما به فتوای چه کسی عمل کنیم؟ ایشان می فرموده اند در این گونه موارد به فتوای فلان آقا مراجعه کنید. یعنی بعد از من ایشان واجد شرائط مرجعیت است. اما چنین مواردی بسیار کم اتفاق می افتاده است. [از] تاریخ شروع مرجعیت شیعه ... هیچگاه مراجع، مراجع بعد از خود را تعیین نمی کردند. هنوز هم این شیوه‌ی پسندیده و شایسته پا برجا است. خداوند این شیوه‌ی درست و شایسته را از دست ما نگیرد... این شیوه‌ی انتخاب مرجع چه امتیازی دارد که شیعه آنرا برگزیده است؟... سالمترین، صحیحترین و بی عیبترین نوع انتخاب مرجع مذهبی، همین روشی است که در مذهب شیعه وجود دارد. این روش انتخاب مرجع تاکنون همواره درست عمل کرده و نتیجه‌ی مثبت به بار آورده است... تنها چیزی که [استعمارگران] هرگز نتوانسته اند در آن دخالت کنند مرجعیت بوده است.».

جواب: تاریخ مرجعیت گواه است که گاهی مرجعیت به وسیله مرجع سابق تعیین می شده است چنانچه در مورد صاحب جواهر و شیخ اعظم انصاری معروف است. و همچنین گاهی مجموعه هایی متصدی تعیین

مرجع می گردیدند.

اما نسبت به مرحوم آیت الله آذری سیر فکری ایشان از اینکه دولت اسلامی نمی تواند مالیات بگیرد تا اینکه می تواند حتی توحید را تعطیل کند که مرحوم شیخنا الاستاد رضوان الله تعالی علیه گفتند توحید امری قلبی است چگونه می توان آن را تعطیل نمود و تصور آن معقول نیست البته عرض کردم شاید منظور ایشان تعطیل مظاهر توحید است نه اصل توحید که امری قلبی است و غیر ممکن در هر صورت اطمینانی به مخالفت و مضبوط بودن آن نیست و اما مخالفت استاد مرحوم آیت الله منتظری رضوان الله تعالی علیه هرچند از سر خیر خواهی بوده است ولی برخوردهای نا هنجار و ناشایسته به نظر این جانب بی تاثیر در موضع گیری نبوده است در هر صورت مورد از موارد تعارض بینات است که در بعضی از موارد ترجیح با اکثر بینة است و شهود بر اجتهاد در محل کلام بسیارند و در بعضی از موارد بینة اثبات مقدم بر بینة نفی است بینة نافی علم به اجتهاد ندارد ولی بینة اثبات شهادت به اجتهاد می دهد گذشته از آن همه این بحثها در جایی است که انسان علم و وثوق به تحقق موضوع نداشته باشد ولی اگر در موردی شخص که اهل تشخیص است برای وی علم و اطمینان به اجتهاد حاصل شود یا بر اثر استفاضه مخبرین مطلع علم و اطمینان حاصل گردد و یا در صورت شک، بینة مثبت را مرجح بداند برای اثبات موضوع از دیدگاه شرع کافی است گذشته از آن در مورد رهبری شما می توانید به تقریرات بحث ایشان در بحث های مفصل قصاص و بحث های گسترده مکاسب محرمة مراجعه نمایید و گمان نمی کنم انسان منصف حکمی جز اجتهاد مطلق و در سطح بسیار بالا و مطلوب نماید

در پایان چند سوال را مطرح می کنم آیا نقش مرجعیت در نظام اسلامی و جامعه دینی مهمتر است یا نقش رهبری؟ در بسیاری از مقاطع در نوشتار شما اهمیت بسیاری به مرجعیت داده شده است آیا وجدانا چنین است؟ با اغماض و چشم پوشی نسبت به مقام رهبری که جناب عالی نسبت به آن بسیار حساس هستید مقتضای انصاف آن است که اگر در مصداق بحث دارید چرا اصل کبری را زیر سوال می برید؟! متأسفانه این روندی است که در جای دیگر هم دیده می شود کسانی که با مصداق ولایت فقیه مشکل دارند اصل ولایت فقیه را زیر سوال می برند و چون به نتیجه نمی رسند امامت را زیر سوال می برند و چون ناکام می مانند رسالت و نبوت را زیر سوال می برند سوال دیگری که مطرح است این است که آیا از نظر اعتقادی که قائل به وجود حضرت بقیة الله الاعظم هستیم برای ایشان نقشی در رابطه با دین و مذهب و به ویژه مدیریت امر دینی در زمان غیبت نقشی اجمالاً قائل هستیم یا نه؟

اگر نقشی قائل هستیم مسئله رهبری دینی که وظیفه اصلی و ذاتی آن حضرت است و به آن جناب ارتباط

دارد آیا برای آن حضرت این حق را قائل هستیم که نماینده وکیل خویش را در این امور معین نماید؟
یعنی حضرت بقیه الله الاعظم اختیارش از یک انسان عادی که هر شخصی را می تواند وکیل خویش
قرار دهد کمتر است؟!

مگر در طول غیبت کبری همیشه مرجعیت از آن اعلم واورع زمان بوده است؟
ولا اقل احتمال این را بدهیم که حضرت در این امر مهم نقش ایفا می نماید واین حق مسلم خود ایشان را
به ایشان بدهیم.

با تعبیر اضمحلال و انحلال نهاد مرجعیت و نهاد دینی و عناوین مشابه آن نباید حقائق و اقداماتی که می
تواند از نظر شرعی درست باشد را زیر سوال برد
به نظر شما حتماً مجتهد مطلق کسی است لا اقل رساله ای در استصحاب کلی نوشته باشد و یا تدریس
کرده باشد و حل این معضل را کرده: من يعلم بخروج بلل مشتبّه منه لا یدری هل هو بول فیکون محدثاً
بالحدث الاصغر او منی فیوجب الحدث الاکبر
سپس متعرض اقسام محقق عراقی شود

اذا کان متطهراً سابقاً ثم خرج منه اللیل المشتبّه بین البول والمنی و فیما اذا کانت حالته السابقه الحدث
الاکبر ثم خرج منه اللیل المشتبّه و فیما اذا کانت حالته السابقه غیر معلومه فخرج منه اللیل المشتبّه بینهما
و فیما اذا کانت حالته السابقه الحدث الاصغر ثم خرج منه اللیل المشتبّه بین البول والمنی
و نیز در رابطه با استصحاب قسم رابع: بین من کان متیقناً بالجنابه عند الصباح ثم اغتسل ثم وجد بعد ذلک
اثر الجنابه علی الثوب مما ادّی الی الشک فی انه هل بعد الغسل عن الجنابه الصباحیه او انه منها فیشک
علی هذا الاساس فی بقاء الجنابه الّتی یدلّ علیها هذا الاثر وعدمه.
و یافرع علم اجمالی من علم اجمالاً فی الصلاة انه اتی بواجب من واجباتها او خرج منه الحدث و یا مقدمه
واجب و نیز حکم من انقضی عنه المبداء و یا رساله ای در لباس مشکوک و رساله ای فی صیغ البیع و لزوم
العربیه و عدمها ... نوشته باشد

چنین کسی مجتهد مطلق است اما اگر کسی هزاران مسئله و مشکله فکری و اجتماعی و سیاسی را حل
و فصل نمایند و بیش از دو دهه مدیریت جامعه اسلامی را در سخت ترین شرایط به عهده داشته و ده ها نفر
کارشناس بر اجتهاد مطلق وی شهادت داده و تدریس خارج فقه جهاد و قصاص و مکاسبونماز مسافر
و شرکت صدها طلبه و ده ها فاضل و استاد در درس خارج وی و خطاب امام رضوان الله تعالی علیه به
ایشان (آیت الله خامنه ای): جنابعالی را یکی از بازو های توانای جمهوری اسلامی میدانم و شما را
چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه

جدا جانبداری میکنید میدانم در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید روشنی میدهید (۲۱ دی ۱۳۶۶ صحیفه امام ج ۲۰ ص ۷۳) و شهادت حضرات آقایان امینی یزدی محمود هاشمی و هاشمی رفسنجانی و محمد مومن و مشکینی و فاضل لنکرانی و جوادی آملی، سید جعفر کریمی، مهدوی کنی، بنی فضل، راستی کاشانی و سید عباس خاتم و سید احمد فهری و شیخ ابراهیم جناتی و مصباح یزدی و سید باقر حکیم و جامعه مدرسین و جامعه روحانیت مبارز و خبرگان رهبری و دهها تن از علما و فضلا و ائمه جماعات که گواهی به اجتهاد ایشان به نحو مطلق داده اند ولی برای شما مورد تردید قرار گیرد بسیار عجیب به نظر میرسد. و آیه شریفه یجادلونک فی الحق بعدماتبتین تداعی میگردد

گذشته از همه این حرف ها این اصرار و پافشاری برای چیست و به نفع کیست و ما را در کنار چه کسانی قرار میدهد نکند که مصداق آن گفته قرار گیریم

هر که گریزد ز خراجات شاه
بارکش غول بیابان شود

و نیز تاریخ حکایت میکند آنکه حاضر نشد به علی بن ابیطالب (ع) دست بیعت دهد به ناچار با پای حجاج بن یوسف ثقفی بیعت نمود

نعوذ بالله من سبات العقل وقبح الزلل واسئله العافیه وحسن العاقبه

سید علی حسینی اشکوری

۱۵ رمضان المبارک ۱۴۳۵ هـ ق

۲۲/۰۴/۱۳۹۳

پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سید علی حسینی اشکوری

حسینی اشکوری: پاسخی به شبهات کدیور درباره ی جایگاه فقهی رهبر انقلاب

برهان، ۶ مرداد ۱۳۹۲

وبسایت محسن کدیور <https://kadivar.com/>